



کشت ارشاد - سعید سهیلی - ۱۳۹۰

حسن (حمید فرخ‌نژاد)، حروم اون آمبولیه که دونه‌ای ۲۲۰ هزار تومن پولشه و تو باید ماهی سه تاشو بزنی... حروم زندگی این بدبخته که حسرت به عروسی به دلش مونده... زده بالا، متوسل شده به تابلوی کائنات...

حروم اون نزول خوره که اکه سرر ماه پول با اسکوتش حاضر نباشه، اسباب و اثاثیه پدر و مادر من رو بعد از ۳۰ سال کار تو آموزش و پرورش این مملکت می‌ریزه سر کوه...

حروم اون ماشین که آینه بغلش، دیه ما سه نفره.

صاف و ساده

درباره کتاب «حضور و انصاف»، خاطرات آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی در سال پُر تلاطم ۱۳۷۸

کلماتی چو تیشه فرهاد



قادر باستانی

خاطرات جدید آیت‌الله‌هاشمی‌رفسنجانی، بعد از کش‌وقوس فراوان، این هفته وارد بازار کتاب شد و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفت. کتاب «حضور و انصاف»، خاطرات سال پُر تلاطم ۱۳۷۸ را دربرگرفته است. هاشمی، از اولین روز سال ۱۳۶۰ تا واپسین غروب حیات پُرپارش، کارنامه روزانه خود را به رشته تحریر درآورده که سندی منحصربه‌فرد در تاریخ معاصر ایران به شمار می‌رود و حاوی نکته‌های فراوانی است. در خاطرات هاشمی، گرچه سبک مختصرنویسی و اشارات ضمنی و گاه رمزگونه، وجه غالب یادداشت‌ها را تشکیل می‌دهد، اما مشخص است او مانند فردی که از خارج کود، عملکرد کنشگران اجرائی کشور را پایش می‌کند، به بیان تحلیلی و دقیق از وقایع و رویدادها می‌پردازد و چنین نگرشی برای مورخان و علاقه‌مندان سیاست، بسیار مغتّم، ارزشمند و قابل استفاده است. پیش از دولت سازندگی، افتراقی میان دولت و حاکمیت دیده نمی‌شد، جناح راست، توان مهم و تأثیرگذاری نداشت که بتواند باعث ناهماهنگی جدی شود. دوره اول هاشمی، هماهنگی مطلوب میان دولت و حاکمیت بود و تضعیف دولت سازندگی از سوی جناح چپ که خارج از حاکمیت بودند، اثر چندانی نمی‌گذاشت. ناهماهنگی‌ها، از دوره دوم دولت هاشمی کلید خورد و آثار منفی‌اش را بر جای گذاشت. اولین علامت افتراق، ابتدا ریاست‌جمهوری خود را نشان داد، ولی چون هنوز هماهنگی و وحدت نظر در یک حدی وجود داشت، چندان مؤثر واقع نشد. کم‌کم علانی از اختلاف نظر بروز کرد که عمق چندانی نداشت و ظاهرا با گفت‌وگو رفع می‌شد. شاید بتوان گفت عده‌ای می‌کوشیدند اختلاف تا تأثیرگذار میان رئیس‌جمهور و رهبری به وجود آورند و آن را تعمیق بخشند. صحبت انتقادی از تهاجم فرهنگی، تجمل‌گرایی، ثروت‌ها، بی‌ادب‌آورد، سیاسی‌شدن دانشگاه‌ها و نیز نقد سیاست خارجی، به تدریج در رسانه‌های جناح راست، سایت‌ها، مجلات، صداوسیما و تریبون‌های نمازجمعه و منابر مساجد، ظاهر شد و به بهانه‌های مختلف، حملاتی را متوجه دولت کردند. با انتخابات دوم خرداد سال ۱۳۷۶ انتقال قدرت اجرائی به بلایمت انجام شد و برخلاف پیش‌بینی‌ها از پیروزی حتمی ناطق‌نوری، خاتمی به پیروزی رسید. جناح چپ، خوب می‌دانست که بدون پشتیبانی قوی هاشمی از سلامت صندوق رای و خطبه بسیار تأثیرگذار، هفته قبل از انتخابات، حماسه دوم خرداد حادث نمی‌شد و آنها رنگ ریاست‌جمهوری را نمی‌دیدند. اما بعد از پیروزی، هاشمی را سبیل حملات خود کردند و اوج این تخریب در جریان انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ اتفاق افتاد که این کتاب، روایتگر آن روزهای تأسف‌بار است. هاشمی، با درک مخاطرات تحریک افکار عمومی و تَنگ‌کردن مطالبات، توصیه می‌کرد ضمن حفظ آزادی و نشاط سیاسی پدیدآمده، امکان سبواستفاده عناصر افراطی را مهار کنند تا فضای سیاسی به سمت آشوب و ناآرامی نرود. خاتمی، گرچه همواره بر رعایت اعتدال تأکید داشت، اما مهار عناصر تندرو از توتاش خارج بود. همان‌طورکه در خاطرات می‌خوانید، در سال ۱۳۷۸ تخریب سازمان‌یافته هاشمی شدت گرفت. مطبوعات تندرو، تصویر مخوف و معوجی از او برای افکار عمومی ترسیم کردند که انگار پدرخوانده مافیای قدرت، همه فعل و انفعالات را در پشت پرده کنترل می‌کند و قدرت اصلی را در چنگ خود دارد. تندروهای چپ و راست از این تخریب شادمان بودند و نقش آفرینی او در عرصه سیاست را مُثل امیال خود می‌انگاشتند. غالب نیروهای دوم خرداد، امروز با حسرت و اندوه از آن دوران یاد می‌کنند و تخریب هاشمی را به عنوان اشتباه بزرگ استراتژیک خودشان پذیرفته‌اند. اما دیگر چه سود! انتظار هاشمی این بود ای قاطع مردم در دوم خرداد، موتور محرکی برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی و گشودشدن گرهای کوی‌سیاسی در ارتباط موقول و منطقی با بلوک غرب و کاستن از ضرایب مرتبط با دشمنی آمریکا باشد و نتیجه به‌زاری کاشته‌شده در دوران سازندگی، کشور را به سمت رونق اقتصادی ببرد و با بهبود قابل ملاحظه وضعیت معیشتی و زیست مردم، به‌خصوص اقشار محروم، میوه شیرین جامعه الکوی مردمی در چارچوب قوانین اسلامی، حاصل شود. مع‌الاسف چنین نشد و بحران‌های جدیدی از طریق تقابل نیروهای چپ و راست و به صورت دولت و حاکمیت، به منضم ظهور رسید و انرژی مدیران و مسئولان نظام، صرف مهار این بحران‌های مستمر و فراینده شد. با تحریکات رسانه‌های تندرو و شعله‌ورکردن اختلافات جناحی توسط شبکه‌های فارسی‌زبان ماهواره‌ای، جناح راست و نیروهای سنی که در هسته اصلی قدرت حضور داشتند، احساس خطر جدی کردند و با فعال‌شدن برخی نهادها، صحبت از بروز هر ۹ روز یک بحران شد. این بحران‌های پیاپی و فرساینده، به زیان توسعه اقتصادی و سازندگی کشور تمام شد. دولت اصلاحات، در سال ۱۳۷۸ با بحران‌های کم‌رشدکن و هولناکی دست و پنجه نرم کرد که گوشه‌هایی از آثار آن را در خاطرات می‌خوانید.مهم‌ترین بحران، رویداد تلخ حمله به کوی دانشگاه تهران و تیعات بعدی آن بود. وقایع دیگر از جمله، استیضاح ناموفق وزیر ارشاد، توقیف روزنامه سلام، خبر خودکشی سعید امامی، عامل ماجرای قتل‌های زنجیرهای، استعفا سزّی وزیر اطلاعات، واکنش وسیع به سخنان آیت‌الله مصباح در میحث خشونت در اسلام، اختلافات اصلاح‌طلبان پیروز در شورای اول تهران، حادثه ترور حجاریان و نیز محاکمه عبدالله نوری، در دادگاه ویژه روحانیت و دفاعیات ایشان، در خاطرات این کتاب بازتاب یافته است. هاشمی اعتقاد داشت بهترین راه برای معرفی اسلام، ساختن ایران آباد و آزاد و معتدل است و کشورمان همه پارامترهای لازم را برای نیل به این هدف دارد و با تحقق آن، نفوذ و تأثیرگذاری ایران در مسائل ژئوپلیتیک جهانی ارتقا می‌یابد که از رهگذر آن، می‌توان بسیاری از مشکلات جهان اسلام، حتی مسئله فلسطین را حل کرد. طبیعی است با فقر و عقب‌ماندگی، نه عدالت حاصل می‌شود و نه عزت؛ شوربختانه افرادی از گروه‌های افراطی چپ و راست که نه عدالت اسلامی را می‌شناسند و نه می‌توانند عدالت را اجرا کنند و نه اصولا عقیده عمیقی به آن دارند، عامدانه یا ناندسته به اختلافات فراینده میان مسئولان نظام دامن می‌زند. پیروزی در انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، امکان نزدیکی اصلاح‌طلبان به رهبری را فراهم کرد. با توصیه آیت‌الله هاشمی، رهبر انقلاب و قوه مجریه در این زمینه همراهی می‌کردند. اما با وجود حُسن نیت و همدلی، اشتباهات راهبردی برخی برنامه‌ریزان تندروی پشتِ صحنه، فرصت پیش‌آمده را سوزاند و به این ترتیب اعتماد دوجانبه دچار آسیب شد. توصیه اکید هاشمی این بود که از فرصت پدیدآمده در دوم خرداد، استفاده کنند و به رهبری نزدیک شوند. اما متأسفانه نه تنها به این توصیه عمل نکردند، بلکه با تندروی، رفته‌رفته فاصله حتی بیشتر از قبل شد. در کتاب تازه‌منتشرشده، می‌خوانید که هاشمی، اهتمام جدی به وحدت و یکپارچگی کنشگران سیاسی داشت و از هر فرصتی برای نزدیک‌کردن و تحجیب قلوب بهره می‌برد، اگرچه کم‌حاصل بود، اما متقابل به تحقق وحدت و انسجام، تا پایان عمر باقی بود و به عنوان متعال‌کننده فضای سیاسی کشور عمل می‌کرد و افسوس که امروز جای او بسیار خالی است.

◀◀**ویراستار مجموعه خاطرات هاشمی‌رفسنجانی**

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۲۷۰ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز
تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: مصیم
تلفن: ۴۴۵۳۳۲۷۵

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۴ مرداد ۱۴۰۱ • ۲۶ ذی الحجه ۱۴۴۳ • ۲۶ جولای ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۳۳۵ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۱ • اذان مغرب ۲۰:۳۴
اذان صبح فردا ۴:۲۹ • طلوع آفتاب ۶:۰۸



♦ در روزهای گذشته فیلمی در فضای مجازی منتشر شد که نشان می‌داد 10 درخت در خیابان ولیعصر به دلایل نامعلوم خشک شده است. علت خشک‌شدن درختان در مراجع قضائی در حال بررسی است. عکس: فرخ طهرخانی/باشگاه خبرنگاران جوان

بازار کار و کنترل وضعیت تأهل زنان



سیمین کاظمی

بازار کار ایران بر مبنای جنسیت سازمان یافته و اشتغال زنان با دشواری‌ها و موانع متعددی همراه است. بخشی از تبعیض جنسیتی در اشتغال به طور آشکار و قانونی اعمال می‌شود، از جمله اینکه زنان از کارکردن در برخی مشاغل، اماکن و زمان‌ها منع می‌شوند، با اینکه کارکردن زنان متاهل مشروط به اجازه و موافقت همسر است. بخش دیگری از تبعیض به طور پنهان اعمال می‌شود که این نوع تبعیض‌ها اغلب نامرئی هستند و حتی ممکن است به عنوان تبعیض جلوه نکنند. از این جمله است تبعیض بر اساس وضعیت تاهل که در استخدام زنان در بخش دولتی و خصوصی اعمال می‌شود. در حالی‌که در بخش دولتی و به‌ویژه بعد از تصویب قانون جوانی جمعیت، تاهل یک امتیاز محسوب می‌شود، در بخش خصوصی تجرد به یک شرط مهم برای استخدام تبدیل شده است. در بخش دولتی زنان به فرزندآوری تشویق می‌شوند و در بخش خصوصی شاغلان زن در صورت بارداری و زایمان با خطر اخراج مواجه هستند. بازار کار دوگانه به این شکل متناقض زندگی شخصی و انتخاب‌های زنان را کنترل می‌کند. بخش خصوصی این پیام را به زنان می‌دهد که بین کار و زندگی شخصی فقط یکی را می‌توانند داشته باشند و بخش دولتی می‌گوید تا شوهر نداشته باشید از امتیاز کار دولتی خبری نیست.

این کنترل متناقض به یکی از دلایل خانه‌نشین‌شدن زنان تبدیل شده است. زنان به علت سیاست‌های جنسیت‌زده دولتی، شانس چندانی برای استخدام در بخش دولتی ندارند. بر اساس چنین سیاست‌هایی خانه‌نشینی برای زنان تجویز می‌شود. نقش نان‌آوری به مردان داده می‌شود و اشتغال مردان بر زنان مقدم شمرده می‌شوند. به این ترتیب فرصت‌های شغلی مگر در مواردی محدود و ناگزیر نصیب زنان نمی‌شود. با چنین وضعیتی زنان جویای کار عمدتا به بخش خصوصی و به ویژه بازار کار ثانویه آن رانده می‌شوند. در بخش خصوصی زنان به عنوان نیروی کار مطیع و ارزان بخت بیشتری برای یافتن شغل دارند که این شغل‌ها هم اغلب ناپایدار و با دستمزد ناچیز و فاقد مزایا و بیمه هستند.

بخش خصوصی زندگی شخصی زنان را از آنها می‌گیرد، چون به تقسیم کار جنسیتی واقف است و می‌داند زن متاهل هم‌زمان باید به وظایف خانگی رسیدگی کند و در صورت بارداری و زایمان و فرزندآوری ممکن است بین وظایف خانگی/ مراقبتی او و وظایف شغلی تداخلی ایجاد شود و از آنجا که حاضر یا قادر به حمایت از زنان نیست، زنان مجرد را در اولویت استخدام قرار می‌دهد. کارفرمای بخش خصوصی از این اختیار و قدرت برخوردار است که اگر زن مجرد، ازدواج کرد و برای بارداری و زایمان مرخصی خواست، مرخصی‌اش را با اخراج پایان دهد.

به این ترتیب زنان، باید زندگی

پیشخوان



سپیده دانایی شماره ۱۵۸ ماهنامه سپیده دانایی منتشر شد. دکتر محمود گلزاری، روان‌شناس و مدیرمسئول این نشریه، در سرمقاله به بررسی انتقادی قانون جوانی جمعیت از منظر روان‌شناسی اجتماعی پرداخته است. همچون شماره‌های گذشته در این شماره به نیت گفت‌وگویی اختصاصی با یکی از نظریه‌پردازان علم روان‌شناسی منتشر شده است. این بار مجله سپیده دانایی سراغ کارول تاوریس، نظریه‌پرداز برجسته

شخصی‌شان را تابع خواسته‌های کارفرمایشان کنند که در بخش دولتی آنها را متاهل می‌خواهد و در بخش خصوصی مجرد. در حالی که به طور رسمی زنان به ازدواج و فرزندآوری تشویق می‌شوند و مشوق‌هایی برای زنان شاغل در بخش رسمی بازار کار تعیین شده است اما این حمایت شامل کسر کوچکی از زنان می‌شود که در استخدام رسمی دولت هستند و سایر زنان از آن بی‌نصیب و محروم‌اند.

رویکرد رسمی که اشتغال زنان را بی‌اهمیت می‌شمارد و از این رو وضعیت اشتغال زنان را نادیده می‌گیرد، با واقعیت زندگی زنان مغایرت دارد. در روزگار کنونی اهمیت اشتغال برای زنان کمتر از ازدواج نیست و حتی اشتغال اولویت زندگی آنها را تشکیل می‌دهد. اشتغال و استقلال اقتصادی برای زندگی زنان تعیین‌کننده است و به آنها حق انتخاب بیشتری می‌دهد و نیز در رهایی نسبی از تسلط مردانه به آنان کمک می‌کند. برای همین زنان به خصوص زنان تحصیل‌کرده به دنبال فرصت‌های شغلی هستند و روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده می‌شود. بدون آنکه بازار کار مناسب برای پاسخ به تقاضای کار زنان وجود داشته باشد. در واقع به جای پاسخ به چنین تقاضایی، صورت مسئله که اشتغال زنان است حذف می‌شود و زنان مدام تشویق به ازدواج و وابستگی اقتصادی به همسر می‌شوند که چنین رویکردی با آنگه زنان می‌خواهند و انتظار دارند در تناقض است.

بی‌توجهی دولت به اشتغال زنان و رهاکردن حمایت از آنان، بخش خصوصی به حال خودشان و دریغ‌کردن حمایت از آنان، نه تنها استعمار و بهره‌کشی از زنان را در پی دارد، بلکه زندگی شخصی زنان را نیز از آنها سلب می‌کند. با توجه به اینکه اکثر شاغلان زن در بخش خصوصی مشغول به کار هستند لازم است قوانین برای کمک به اشتغال زنان تدوین شود که زنان متاهل بخش خصوصی نیز بتوانند از حمایت برخوردار شوند و به‌خصوص ازدواج و بارداری و فرزندآوری منجر به از دست‌رفتن شغلشان نشود.

سخن آخر این است که اگر حمایت از زنان متاهل به شکل تأمین مهدکودک رایگان و اعطای مرخصی زایمان به زنان و همسرانشان در همه مشاغل اعم از دولتی و خصوصی صورت گیرد، آنگاه کمتر شاهد تبعیض در استخدام زنان بر اساس وضعیت تاهل و کنترل زندگی شخصی زنان توسط کارفرمایان بخش خصوصی خواهیم بود. در بخش دولتی هم اگرچه حمایت از زنان متاهل دارای فرزند ضرورت دارد، اما محدودیت در استخدام زنان مجرد تبعیض علیه این گروه از زنان است و لازم است به چنین تبعیضی پایان داده شود و افراد براساس توانمندی‌ها و شایستگی‌هایشان برای مشاغل انتخاب شوند.



روان‌شناسی اجتماعی رفته و با او درباره دلایل تغییرنکردن نظر مردم و توجیه خود و عوامل برانگیزاننده خشم گفت‌وگو کرده است. خانم تاوریس در این مصاحبه به تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی در ذهنیت افراد و شکل‌گیری تفکر ضُلب نیز اشاره می‌کند. مطالب متنوع دیگری همچون خطاهای ارزیابی زنان و نیز تفاوت‌های روان‌شناسی زرد با روان‌شناسی علمی در این نشریه منتشر شده است. شماره جدید ماهنامه سپیده دانایی ۱۹۲ صفحه و تک‌شماره آن ۸۰ هزار تومان است. سپیده دانایی را می‌توانید از کتاب‌فروشی‌های معتبر و سایت‌های طاقچه و فیدیبو تهیه کنید.



♦ در روزهای گذشته فیلمی در فضای مجازی منتشر شد که نشان می‌داد 10 درخت در خیابان ولیعصر به دلایل نامعلوم خشک شده است. علت خشک‌شدن درختان در مراجع قضائی در حال بررسی است. عکس: فرخ طهرخانی/باشگاه خبرنگاران جوان

صنف

مداخله غیرقانونی سازمان سینمایی در انتخابات خانه سینما



سیدمحسن هاشمی

کارشناس فرهنگی

برای چندمین بار انتخابات هیئت‌مدیره خانه سینما به تعویق افتاد؛ اما این‌بار این وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که مانع برگزاری انتخابات هیئت‌مدیره خانه سینما شد. همان‌طورکه انتظار می‌رفت دولت سیزدهم با رویکرد قیومیت‌مایانه به هرآنچه در سپهر اجتماع و فرهنگ و هنر است با صدور نامه‌ای به خانه سینما مانع برگزاری مجمع عمومی این بزرگ‌ترین نهاد صنفی– هنری کشور شده است. درهمین‌باره محمدرعلی نجفی، رئیس هیئت‌مدیره به رسانه‌ها چنین گفته است: «انتخابات هیئت‌مدیره خانه سینما در چند دوره قبل به این صورت بود که وزارت ارشاد به نمایندگانی که صنف انتخاب می‌کردند، کاری نداشت اما حالا که دولت عوض شده می‌گویند طبق قانون اول باید نماینده‌ها را به ما معرفی می‌کردید و بعد مجمع تشکیل می‌دادید». اقدام سازمان سینمایی در تعیین صلاحیت نامزدان هیئت‌مدیره اقدامی غیرقانونی و خارج از صلاحیت‌های آن است. اساسنامه خانه سینما مشتمل بر اهداف، ارکان و تشکیلات خانه سینماست و چندین نوبت از زمان تأسیس به دلایل روزآمدشدن و آخرین بار با فشار و تعطیلی سلف مسندنشینان کنونی وزارت فرهنگ و ارشاد در دولت دهم، تغییراتی داشت اما هیچ‌گاه در این اساسنامه ضرورت تأیید نمایندگان اصناف از سوی مراجع وزارتخانه ارشاد ثبت و مصوب نشده است. بر اساس بند نهم ماده نوزدهم اساسنامه خانه سینما، نمایندگان اصناف نباید دارای محکومیت کیفری مؤثر قانونی و حکم اجرائی‌شده آرای قطعی مراجع داوری خانه سینما باشند. بر همین مینا اقدام سازمان سینمایی غیرقانونی و در محاکم صالح قابل یگیری و پیگرد است. به نظر می‌رسد مسندنشینان سازمان سینمایی بیم آن دارند که از درجه انتخابات هیئت‌مدیره پیش‌رو مدیرانی صنفی و مطالبه‌گر بیرون بیاید و دست‌کم مانعی برای تجدید‌ها و سخت‌گیری‌هایشان در برابرشان قد علم کند.

کودکی

هیچ‌کس ابوعلی سینا زاده نمی‌شود

کامران فریدونی؛ ممکن است شما هم در مورد بچه‌هایی که در جنگل بین حیوانات وحشی پیدا شده‌اند، شنیده باشید. یک نمونه آن در قرن نوزدهم پسری به نام «دینا سانیاچرا» یا پسرک گرگی است که در جنگل‌های هندوستان در سال ۱۸۷۲ پیدا شد. او در میان گله گرگ‌ها زندگی می‌کرد. داستان او دست‌مایه نوشتن کتاب «جنگل» نوشته معروف و شناخته‌شده «رودیارد کیپلینگ» شد که الهام‌بخش خلق شخصیت مولکی و ساخت آثار انیمیشن و سینمایی گوناگونی بوده است. البته واقعیت زندگی دینا سانیاچرا با آنچه در این فیلم می‌بینیم بسیار فاصله داشته است. هندوستان پیشینه‌ای طولانی از کودکانی دارد که به‌وسیله گرگ، سگ، پلنگ و حتی ماکیان بزرگ شده‌اند. دینا سانیاچرا شش‌ساله در حالی که چهار دست‌وپا در میان گله گرگ‌ها در جنگل پرسه می‌زده پیدا شد. شکارچیان او را گرفته به یک یتیم‌خانه بردند. او هیچ‌گاه حرف‌زدن، نوشتن و خواندن را نیاموخت و از صداهای حیوانی برای برقرارکردن ارتباط استفاده می‌کرد. دینا پس از سال‌ها آموزش بالاخره یاد گرفت روی دو پا راه برود. اما همچنان با پوشیدن لباس مشکل داشت و حاضر به خوردن غذای پخته نبود. احتمالا داستان معروف تازران هم برگرفته از روایت مشابهی بوده است. در رویدادهای واقعی این فرزندان انسان که در میان حیوانات و دور از انسان‌های دیگر بزرگ شده‌اند کمترین شباهت رفتاری را با انسان‌های مدرن و متمدن داشته‌اند. برابیم مدت‌ها این پرسش مطرح بود که چه چیز ما را از یک جانور به انسان مدرن و متمدن تبدیل می‌کند. بر پایه جدیدترین یافته‌های زیست‌شناسان اجداد ما میلیون‌ها سال پیش از جایی در آفریقا از شاخه امن بالای درختان به پایین آمده و با هفت راست روی زمین کام برداشته و مسیرهای طولانی را به دنبال غذای بیشتر زیر پا گذاشته‌اند. در سیر تکامل نیاکان بنا به نیازشان رفته‌رفته چیزهایی یاد گرفتند و نسل‌های پس از خود منتقل کردند. ابتدا فرزندان از روی دست بزرگ‌تراها و حین عمل چیزی می‌آموختند اما در عصرهای نزدیک‌تر به امروز انتقال دانسته‌ها با ابزارها و روش‌های مؤثرتری مانند کتاب و کلاس با هدف آموزش و انتقال اطلاعات انجام گرفت. انسان با آموزش حیوانات تبدیل به دینا سانیاچرا می‌شود. پتانسیل‌ها و قابلیت‌های انسان با آموزش است که پرورش پیدا می‌کند. هیچ‌کس ابوعلی سینا و انیشین زاده نمی‌شود بلکه با آموختن‌های غیرمستقیم در دل خانواده و با آموزش‌های کلاسیک و مستقیم پس از آن دانشمندان و بزرگان ظهور می‌کنند. انسان بدون آموزش گونه‌ای از انسان‌ریخت‌های درشت‌اندام با نام علمی هوموساپینس است و با آموزش است که تبدیل به انسان مدرن و متمدن می‌شود. کم و کیف آموزش و پروراندن قابلیت‌ها کیفیت انسان‌ها و جوامع بشری را تعیین می‌کند. باور، اخلاق، طرز تفکر و… و به‌طورکلی همه وجود فرهنگ آموزش‌دانی و آموختنی است و بدون آن انسان برکه سفیدی است در انتظار دستی و قلمی!

از این رو آموزش دادن و پرورش دادن انسان‌ها مهم‌ترین وظیفه جوامع بشری است. اگر دولت‌ها نماینده ملت‌ها باشند مهم‌ترین وظیفه آنها شکل‌دادن یک سیستم آموزشی و پرورشی کارآمد و تولیدکننده و خلاق است تا فرزندان آن جامعه را به درستی آموزش داده و بسه نیکی بیوروند. هر کلی بویی دارد و هر انسانی ویژگی منحصربه‌فردی و همین گوناگونی موجب پیشرفت است. یکسان رفتارکردن و یک‌جور فکرکردن و یک نوع باورداشتن موجب رکود و سکون است. این را در جهان هستی نیز به‌روشنی می‌توان دید و همین گونه‌گونی موجب آفریدن و خلق هر چیز نو می‌شود. اگر در یک سیستم آموزشی منحصربه‌فرد بودن انسان‌ها را در نظر نگیرند، جامعه دچار رکود خواهد شد چون در نتیجه آن همه مانند هم فکر می‌کنند، مانند هم حرف می‌زنند، مانند هم رفتار می‌کنند، مانند هم لباس می‌پوشند و… هیچ تضادی نیست که از تقابل آنها پدیده نوینی پدید آید. اگر تلاش کنیم همه را با یک چوب برانیم تا همگی یک‌رنگ شوند، این یک‌رنگی ظاهری تنها موجب مرگ آن جماعت خواهد شد. خلاقیت در دنیای تضادهاست که بروز می‌کند و انسان بدون خلاقیت تنها موجودی است شبیه به انسان؛ زندگی هرکس متفاوت از دیگری است و از هرکس می‌توان چیزی آموخت که دیگری نمی‌داند. برای همین همه چیز را همگان دانند و هر درس زندگی را از کسی می‌توان آموخت. زندگی آموختنی است.